

منظومه بلند کودتای ننگین هفت ثور و پیامد خونبار آن

هفت ثور در کشور افغانستان
بود روز شوم بر مرد و زنان
جغد گردید بلبل باغ حرم
خرس قطبی پانهاد بر کشورم
تره کی، امین، ببرک و نجیب
جمله بودند نوکر خرس مهیب
جمله بودند نوکرو میهن فروش
جونما و آدم گندم فروش
بر زبان جاری سخن های لطیف
در عمل بودند خائن و سخیف
سرنوشت خلق بدست کام شد
روزگار خلق سیاه چون شام شد
گیر و گرفت هر طرف آغاز گشت
موترهای جیب چون کاماز گشت
پل چرخ گشت مملو از نفر
خلقیان مغرور هم با کرو و فر
هیچ کس امید فردا را نداشت
هیچ دندان تاب حلواری نداشت
خنده ها بر لب ها خشکیده شد
آب ها اندر زمین تفتیده شد
جوقه جوقه خلق را اعدام کردند
خویشرا با این عمل بد نام کردند
با هم افتیدند تره کی و امین
آن یکی ابلیس و آن دیگر لعین
تره کی به امر امین کشته شد
جسد آن در پس یک پشته شد
امین آمد با کر و فر دگر
کرد مردم را همیشه در بدر
رنگ رنگ فرمان را بر پا نمود
خلق را هر صبح و شام در چاه نمود
هر طرف مردم نمودند اعتراض
یا بدست و یا زبان و یا بیاض
شورش خلق هر طرف آغاز گشت
نور امید بر دل خلق باز گشت
کرد قیام آغاز همه جا مرد وزن
با هزاران راه و رسم و علم و فن
شوروی دید که مردم بار دیگر
به پرواز آمدند مثل کبوتر
نمود آغاز یک نیرنگ دیگر
ببرک کارمل بیاورد بار دیگر
بگشت امین را بنام جاسوس
بگفت باشد او یک شخص منحوس
نباشد فرق بین خلق و پرچم
یکی فاشیست دگر جاسوس و سرخم

نکردند هیچ کار جز کشت و کشتار
یکی چون عقرب و دیگر چویک مار
هرروزه بین شان دشنام و جنگ بود
دل مردم ز هردو شان به تنگ بود
تمام قریه ها بمبارد کردند
همگی خانه ها بر باد کردند
دو ملیون خلق را شهید کردند
شش ملیون دیگر تبعید کردند
به هر جا خلق ما آواره گردید
ز کشور دور چون سیاره گردید
نجیب گاو رئیس خاد خائن
همیشه ارتجاع را بود ضامن
شکنجه کرد هزاران فرد کشور
به خاد شش درک یا جای دیگر
نمود اعلان مصالحه ملی را
بداد قدرت اخوان و چلی را
به تلویزیون بکرد تبلیغ اسلام
روز مردم بکرد تاریک چون شام
بکرد تقلید ز گرباچف خائن
نمود در حق کشور این تعابن
قدرت را کرد بر اخوان تسلیم
تمام شهر کابل کرد بی سیم

آمدن تنظیم های مجاهدین به حمایت پاکستان و امپریا لیسیم

به کابل صف کشید خیلی مجاهد
تمام خلق کشور بود شاهد
مجاهد آمد و جنگ ها شروع شد
تمام شهر کابل چند گروه شد
نمودند آشتی با خلق و پرچم
چرا که هردو خائن بود و سرخم
به هر سو پاتک و سنگر گرفتند
چو کشتی روی آب لنگر گرفتند
شروع کردند به دزدی و چپاول
نویسم من از آنها چند ناول
به شب یورش برند بر هرخانه
کنند در پیش مردم صد بهانه
به هر سو پاتک و سلاح و سنگر
به هر سو سنگ و چوب انداخته لنگر
کابل بر چند زون تقسیم کردند
همگی خانه ها بی سیم کردند
به غرب حزب سیاف باشد حکمران
همه مردم بود نالان و حیران
به جنوب حزب وحدت است به قدرت
عدالت را نمی بینی به ندرت
به شمال و شمال شرق است جمعیت
همه مردم ز دستش میخورد لت
شمال کابل است شورای نظار
بگیرند مال مردم را به یک بار
همه به ریش یکدیگر بختند ند

سر تقسیم به همدیگر بکنند
یکی سنگر گرفت در کارته پروان
تمام خلق کشور کرد حیران
دگر سنگر گرفت در باغ بالا
گرفت از جنس و پیسه تا به کالا
یکی سنگر گرفت در شرق کابل
زن و مرد را بکرد با چوب قایل
تمام شهر را ویران کردند
همگی خلق را حیران کردند
شب و روز جو رو جفا پیشه کردند
خود را با چرس و چلم نیشه کردند
به کوه تلویزیون هر روزه جنگ است
ز دست شان همه مردم به تنگ است
از آنجا فیر کنند با سوی جاده
زنند چرس و چلم را همچو باده
ز چهار آسیاب زنند راکت به کابل
کردند ویران آنرا مثل بابل
به هر سو بنگری ریش است و پکول
نبینی هیچ چیزی جز تو کچکول
به هر جا میکنند مردم تلاشی
کنند چور و چپاول هم فحاشی
بگیرند پول نقد، انگشتر و ساعت
گذارندش به جیب و یا به یک قات
همه گویند که من مجاهد هستم
سر مردم همیشه قائد هستم
گلب الدین و ربانی میکند جنگ
شب و روز میزنند نسوار یا بنگ
ز دست هر دوشان مردم به تنگ است
دل هر دوی شان مانند سنگ است
شنیدم این سخن را از مجاهد
ز خوردش تا بزرگ و تا به قائد
چهارده سال است که ما جهاد کردیم
تمام ملک را بر باد کردیم
اگر باور ندارید این سخن را ؟
ببینید مردمان بی کفن را ؟
هزاران زن به کشور گشته بیوه
ندید اطفال شان هیچ روی میوه
مجاهد سوار شود رنگ رنگ موتر
ولی مردم بود فقیر و ابتر
نه پول باشد نه کالا امن و امان
همه مردم کردند بسیار تاوان
به زور گیرند دخترهای مردم
زنند بر مشتی خویش بفرق مردم
تجاوز می کنند خانه به خانه
گاهی یک بهانه گاه دیگر بهانه
کمایی کرد این نام را مجاهد
همگی رهبرانش تا به قائد
شرو فساد گردید نام آنان
بود روشن به مثل ماه تابان
ندارد هیچکس امید به آن ها

شر و فساد بود ورد زبان ها
مجاهد دشمن خلق وطن شد
زمین خورد و دوپایش در لجن شد

آمدن گروه طا لبان به حمایت مستقیم پاکستان و امپریالیزم

از پاکستان آمد گروه دیگر
که بود ریشش دراز دستار بر سر
برای خویش طالب نام کردند
خود را با این عمل بد نام کردند
به دل سیاه و به تن کالای سپید
ندارند هیچ کمالی همچو یک بید
نام ملا به خود القاب کردند
به مثل عکس خویش را قاب کردند
افتاد ملا و آخذ بر زبان ها
ملا دو سره شد نام آنها
به چهارراهی بگیرند راه مردم
گاهی کیبل زنند و گاهی خردم
وضع کردند قانون های بسیار
زن و مرد را بلند کردند بر دار
به استدیوم بریدند دست و پارا
نمودند خشک هر جا آب چاه را
به هر چهارراه چند تا دست آویزان
شود از دیدنش مردم گریزان
به هر جا می کنند اندازه ریش را
نظر دارند به هر سو پس و پیش را
نمیتواند که زن تحصیل نماید
مراد خویش را حاصل نماید
اگر بیرون بر آید زن ز خانه
خورد هزار دره و تازیانه
به یک روزی که میرفتم به بازار
دیدم دختری گشته دل آزار
ز بس که خورده برپاهش کیبل
نموده خون فواره مثل یک نل
دخترک زار زار گریه نماید
به سر بار دیگر برقه نماید
طالب بار دیگر آید به سویی
نماید بار دیگر جست و جویی
چرا بالا نمودی چادری را؟
چرا بر من زدی حرف دری را؟
نپوش چپلی بکن کلوش به پایت
بخور نان و قناعت کن به چایت
نکن گردش بیرون بنشین بخانه
بپوش چادر مکن موهاره شانه
دختر بالا نمود سر را دوباره
بگفت وحشی برو پس تو چکاره؟
طالب باری دگر کیبل در آورد
دو و دشنام ز دهانش بر آورد
بزد کیبل به سر روی دختر
به پا و دست و گردن تا به کمر

ز سر تا پای دختر خون روان شد
همه مردم به سوی او دوان شد
مردم مانع شدند این کار طالب
سخن های بگفتند خیلی جالب
شما از خود زن و ناموس ندارید؟
که بر مردم چنین ظلم مینمایید؟
طالب وقتی که دید این خشم مردم
نمود پنهان به جیب کیبل و خردم
همه مردم ملامت کرد طالب
مثال خشت که می افتد به قالب

تجاوز امپریالیسم امریکا بر افغانستان

امریکا دید که طالب گشته رسوا
بسنجید باز یک راه دگر را
تروریسم را بهانه کرد این بار
سر کشور نمود حمله به یکبار
شهید گردید هزاران فرد کشور
به زیر بمب و راکت یا که در شهر
به هر سو اعتراض آغاز گردید
زبان خلق کشور باز گردید
همه گفتند که بس کن این جنایت
نکن بر خلق کشور این خیانت
نباشد فرق بین تو و طالب
یکی چون خشت و دیگر مثل قالب
سر انجام طالبان فرار کردند
به نوکری خویش اقرار کردند
برفتند بار دیگر پیش بادار
نمی سازند مشرف را دل آزار
همگی نوکر و جاسوس و خائن
همه کردند بر کشور تغابن

آمدن دوباره ائتلاف شمال به کومک و حمایت امپریالیسم امریکا

به کابل آمد ائتلاف شمال
تمام حق مردم کرد پامال
تمام ملک مردم غصب کردند
به هر مقام خود را نصب کردند
چه خوش گفته است فردوسی طوسی
که مرگ خر بود سگ را عروسی

مجلس بن به یاری و حمایت امپریالیسم امریکا

تمام خائنان در مجلس بن
کردند در حق کشور این تغابن
سند انقیاد امضاء نمودند
به دالر خویش را ارضا نمودند
بنا کردند دولت موقت
نمود این خائنان با هم رفاقت
یکی رئیس و آن دیگر وزیر شد

یکی وکیل و آن دیگر سفیر شد
یکی از این گروه شورای نظار
سر چوکی چنه میزد بسیار
تمام خاینان آمد به کشور
یکی از راه آسمان دیگر از بحر
همه سرمایه دار بروکرات شد
همگی خائنین دموکرات شد
امریکا میکند هر روز بمبارد
تمام مملکت کردست بریاد
خبر دارد تمام خلق کشور
که دیراود بمبارد کرد یکسر
عروس و داماد و مردم بمردند
همه در زیر بم ها جان سپردند

دایر شدن لویه جرگه دولت دست نشانده کرزی

چند روز بعد لویه جرگه گشت دایر
زمین ودشت و دامان گشت بایر
لویه جرگه همگی جنگ سالار
ز اول چوکی اش تا لوژ تالار
لویه جرگه نباشد بر مردم
همیشه این سخن گویم مداوم
آزان سود می برد ملک واریاب
خردمند راه دیگر را تو دریاب
اگر باور نداری این سخن را؟
ببین شورای امروز وطن را؟
مصالحه ملی ورد زبان است
ولی مردم همه بی خانمان است
هرروز جنگ است به جنوب و جنوب شرق
نه آب است و نه نان است و نه هم برق
طیاره ها هر روز بر آسمان است
زترسش مردوزن هرسوروان است
ولی آن سوی دیگر چند خائن
کند دایم سخن ها را مدون
تمام خلق کشور در بدر شد
همه این خائنان صاحب نظر شد
به بی بی سی نشسته چند نوکر
همگی خائن و جاسوس و چاکر
یکی از خائنین ظاهر طنین
کثیف تر باشد از ابلیس لعین
دگراز خائنین است مینه بکتاش
کنم با شعر خود من راز آن فاش
سه دیگرش عبدالله شادان
خیانتش بود بر خلق نمایان
همه این خائنین میهن فروش است
به بی بی سی شب و روز درخروش است
کنند توجیه تجاوز را به کشور
همه بمبارد مان ولا و لشکر
ولی با این همه تبلیغ بسیار
بود مردم ز پیش شان دل آزار

رود آخر امریکا ز کشور
شود این خائنین باز خوار و ابتر
روند هر یک به سو و جای دیگر
ز خوردش تا بزرگ و تا به رهبر

بمباردمان کنر از طرف امپریا لیزم امریکا

امریکا کرد بمباردمان کنر را
ببینید بار دیگر این هنر را
بگفت کشتیم چند مظنون طالب
سخن های زنند بسیار جالب
و لیکن در عمل خلق را تباه کرد
روزشان را به مثل شب سیاه کرد
بکشت هفده نفر از یک فامیل
همه خورد و بزرگش مثل هابیل
امریکا میکند هر روز جنایت
برای خلق کشور این خیانت
هر روز حمله کند بر ده و قریه
به مردم ظلم کند مانند برده
تجاوز میکند بر خلق کشور
گاهی بر مردو زن گاهی به دختر
شب و روز خلق را بندی نماید
به مثل سفلگان رندی نماید
به زندان میکند بر خلق تجاوز
تروریسم را کند بر خود مجوز
بعد از چندی رها سازد دوباره
بگوید نیست این ها هیچ کاره
اما هستند چند خائن به کشور
کنند آرایش امریکا ره بهتر
بگویند امریکا ست نا جی کشور
بسازد ملک مارا خوب و بهتر
ولیکن در عمل هر روز مردم
خورد از دست آن نیش مثل گژدم
نه نان دارند نه خانه و نه کالا
نه سابق و نه دیروز و نه حالا
همه این خائنین چون خلق و پرچم
شوند بی آبرو رسوا و سر خم

لویه جرگه قانون اساسی دولت دست نشانده کرزی

امریکا باز زند نیرنگ دیگر
تمام خائنین را گیرد در بر
سخن گوید ز قانون اساسی
ندارد مردم از دستش خلاصی
کند دعوت باز هم لویه جرگه
شوند جمع همه مانند برده
به لویه جرگه همه جنگ سالار
نشستند صف به صف تالوژ تالار
همه از قوم و از ملیت بگفتند
بنای اختلافات را شکفتند

شروع کردند جناح بندی دگر بار
به عمل و به گفتار و به کردار
یکی از قوم پشتون شکوه میکرد
دگر بر قوم پشتون تکیه میکرد
لویه جرگه دو صف گردید آخر
همگی گشته اند خرسند و فاخر
بنای اختلا فات را گذاشتند
همگی عیب یکدیگر شکافتند
سر سرود چنه زدند بسیار
نه یکبار و نه دوبار و نه چند بار
یکی میگفت سرود باشد به پشتو
دگر میگفت که این حرف هاره بس کو
به یک سو سنگر افغان ملت بود
به دیگر سو ستمیا در ذلت بود
همه از بهر چوکی چانه میزد
به موهای مجاهد شانه میزد

بمباران پنجوایی قندهار توسط امپریالیزم امریکا

به پنجوایی کنون ماتم روان است
زن و فرزند آن هر سو دوان است
امریکا کرد این قریه را بمبارد
همه را کرد مثل آسیاب آرد
زن و مرد و همه را قتل عام کرد
روز مردم سیاه چون مثل شام کرد
هزاران مرد و زن را کرد بیجان
بجای آنکه دهد آب یا نان
به هر سو بنگری افتاده انسان
یکی مرده دگر زخمی و بی نان
به هر سو طفلکان بی دست و پا شد
زن و فرزند ز یکدیگر جدا شد
چرا این ظلم در کشور روان است؟
چرا مردم به هر سوئی دوان است؟
همه بمباردمان از خاطر چیست؟
به پشت این همه بمباردمان کیست؟
امپریالیزم بود طراح این کار
نموده روز مردم چون شب تار
شب و روز در پی بهره و سود است
نه آنکه در پی خیر و سجود است

حادثه کشته شدن شهریان کابل توسط قوای امپریالیزم امریکا

کابل امروز باز ماتم گرفته
همگی خلق کشور غم گرفته
چند تا امریکایی مست و مدهوش
زیس خورده شراب و گشته بی هوش
نشسته بر سر تانک ماشه در دست
تلو تلوی میخورند و گشته اند مست
براندند تانک را بر سوی مردم
زدند بر فرق مردم نیش چو گزدم

چند نفر مرد و چند تا گشت زخمی
به دیگر سو غریبی فقر و نیستی
امریکا میکند هر روز بمبارد
به قلب خلق کشور میزند کارد
نه یکبار و نه دو بار و نه چند بار
کند هر روز این اعمال تکرار
بعد از هر بار گوید بار دیگر
نمیکنم دگر تکرار این شر
و لیکن در عمل هر روز و هر بار
کند دایم تکرار باز این کار
چه زیبا است این مصرع سرودن
خطاست آزموده را باز آزمودن
امریکا کرده اشغال کشور ما
زند خنجر همیشه در بر ما
ادامه دارد